



محمدعلی طالبی، کارگردان فیلم ویولونیست از این فیلم می گوید

به دست آوردن دل مردم با هنر و هوش ایرانی

تاکنون با فیلم‌هایش در جشنواره‌های جهانی چون برلین، کن جونیور، شیکاگو، سان دنس، نیویورک، مونترال، تورنتو، توکیو، سیدنی، یونان، امستردام و لندن... حضور داشته و جوایز مهمی را به دست آورده است. فیلم چکمه او برنده جایزه گلدن گیت از سی و هفتمین دوره فستیوال سانفرانسیسکو و جایزه تماشاگران فستیوال وین و جایزه فیل طلای فستیوال هندوستان شده. فیلم باد و مه در فستیوال فیلم برلین سال ۲۰۱۱ برنده جایزه سینمای عدالت و همسنگی شده. فیلم تیک تاک جایزه جشنواره کودکان و نوجوانان شیکاگو در دوازدهمین دوره را دریافت کرده است؛ همچنین جایزه فیل نقره بهترین کارگردانی را از فستیوال هندوستان، فیلم تو آزادی موفق به کسب پلاک بهترین فیلم از مرکز بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان سیفر شده و نیز دو جایزه زیتون طلای فستیوال المپیا یونان را کسب کرده. فیلم علفزار ساخته دیگر طالبی در سال ۲۰۱۱ برنده فیل طلای بهترین فیلم از فستیوال کودکان هند شده. دیگر فیلم‌های طالبی همچون کیسه و برنج، بید و باد و تو آزادی موفق به دریافت جوایز متعدد بین‌المللی از جشنواره‌های کودکان و نوجوانان ایران، اتریش، ژن فرانسه، فرانکفورت، المپیا یونان، هندوستان، بانکوک، ماردل پلاتا آرژانتین، زلین چک و... شده‌اند. مطلبی که در پی می‌آید گفت‌وگویی است با این

سینماگر موفق به پنهان‌کردن فیلم ویولونیست. **می‌توانید بگویید با وجود این که روایت فیلم ویولونیست می‌توانست مناسب یک روایت مستند قلمداد شود، اما چرا آن را قالب فیلم داستانی ساختید؟**

این فیلم را من در شرایط خاص روحی ساختم. پسر من را از دست داده بودم و دلم می‌خواست برای بهتر شدن حالم فیلم بسازم. همان موقع‌ها بود که جوانی را در خیابان دیدم که ویولون می‌زد و دلم خواست یک فیلم ۱۰ دقیقه‌ای از زندگی او بسازم. به تدریج با کیانوش صحبت می‌کردم و کم‌کم زندگی او بیشتر برام جذاب می‌شد. تصمیم گرفتم با دوربین خودم و با کمک یک دوست عکاس که فیلمبرداری فیلم را بر عهده داشت و همچنین به همراه یک صدابردار به لوکیشن بروم و با هم این فیلم را بسازیم. به تدریج یک خط داستانی در زندگی کیانوش پیدا کردم و ویولونیست را برمیاری همان جلو بردم. اگر فیلم‌های دیگر من کیسه و برنج، چکمه و... را دیده باشید، متوجه خواهید شد در آنها هم نوعی وجود مستندگونه وجود دارد. ولی یک خط قصه باعث شده است فیلم پیش برود. ویولونیست هم از این قاعده مستثنی نبود و به همین دلیل با وجود این که فیلمنامه‌ای برای آن نداشتم، ولی تبدیل به یک فیلم داستانی شد که قصه آن برگرفته از زندگی واقعی کیانوش است. و جوه داستان گونه این فیلم به اندازهای

قلب‌شان پلاسیده‌شود. **ویولونیست را چگونه نوشتید؟ این شما بودید که به داستان جهت می‌دادید یا سوژه شما را به مسیری که می‌خواست می‌پرد؟**

در این خصوص بدیهستان کاملاً دوطرفه بود. به این شکل که ایده را از زندگی شخصی سوژه می‌گرفتم و براساس تصویری که داشتم او را هدایت می‌کردم تا در خط داستانی که برایش در نظر گرفته بودم، حرکت کند. ممکن است این کار در ظاهر ساده به نظر برسد، ولی در حقیقت این است که به تجربه بسیار غنی‌ای احتیاج دارد. مثلاً کسانی که فیلم‌های عباس کپورستی را می‌دیدند، به خودشان می‌گفتند این نوع فیلمسازی خیلی راحت است، ولی در عمل هیچ‌کس نمی‌توانست شبیه او فیلم بسازد.

می‌شود بگویید در حال حاضر کیانوش مشغول چه کاری است؟ او همچنان در تلاش است که از استعدادش استفاده کرده و دانشش را ارتقا دهد. کیانوش در حال حاضر در فضای مجازی بسیار مطرح شده است. او به همراه یکی از دوستانش که عکاس است، ویدیو ضبط می‌کنند و در فضای مجازی می‌گذارند، ویدیوهای کیانوش بالغ بر ۳۰ هزار بیننده دارد. آن دو قصد دارند آلبوم کوچکی تهیه و از طریق صفحات اجتماعی کلیپ‌های آن را منتشر کنند. اساتید موسیقی نیز به این واسطه با او آشنا شدند و به کارش علاقه‌نشان دادند. کیانوش در حال حاضر دارد پیشرفت خوبی می‌کند.

آیا در جریان کار از آن جایی که قهرمان تان یک کودک کار است با دشواری خاصی مواجه بودید؟

البته کیانوش در ویولونیست یک کودک یا یک نوجوان نیست و در مرز میان نوجوانی و جوانی قرار دارد. ولی او از کودکی در خیابان ساز می‌نواخته و از همین طریق هزینه امرامش خانواده‌اش را تأمین می‌کرده است. با توجه به این که تمام

وقتی تصمیم می‌گیرم یک فیلم را بسازم به این که اگران می‌شود یا نه فکر نمی‌کنم. بلکه بیشتر دوست داشتم به دغدغه شخصی‌ام که فیلمسازی درباره بچه‌ها و بی‌پناهی آنهاست، بپردازم. در فیلم «تو آزادی» هم سراغ بچه‌های کلون اصلاح و تربیت رفتم، چون فیلمسازی درباره این بچه‌ها دغدغه ذهنی‌ام شده بود. الان مد شده به بچه‌ها توجه بیشتری می‌کنند و اصطلاح «کودکان کار» چند سالی است رایج شده، در صورتی که ۳۰ سال قبل که کسی حواسش به این بچه‌ها نبود، درباره آنها فیلم می‌ساختیم. البته اخیراً دیگر درباره کودکان فیلم نمی‌سازم و بیشتر تمرکز ما روی نوجوانان و جوانان گذاشته‌ام. انگار سن سوژه‌های من نیز در گذران این سال‌ها مثل همان بچه‌ها که درباره‌شان فیلم می‌ساختیم، بزرگتر شده‌است.

می‌استقبال مخاطبان خارجی از فیلم شما در این دو جشنواره چگونه بود؟

تا قبیل از نمایش فیلم برای مخاطبان خارجی تصور می‌کردم به خاطر بومی بودن این فیلم وقطعات طولانی موسیقی آن، مخاطبان خارجی زبان نتوانند با فیلم ارتباط برقرار کنند، ولی هم در جشنواره بوسان و هم در فوکوئو تا سالن‌های نمایش کاملاً بر شد تا جایی که در بوسان یک سالن دیگر را هم به فیلم ما اختصاص دادند تا «ویولونیست» به صورت همزمان در دو سالن نمایش داده شود. در جشنواره فوکوئو تا یک ساعت بعد از پایان فیلم، مردم در صف ایستاده بودند تا یکی یکی از من که کارگردان فیلم بودم، عکس و امضا بگیرند!



فیلم در لوکیشن‌های خارجی گرفته می‌شد، محدودیت‌های زیادی برای ما وجود داشت و این کار ما را سخت‌تر کرده بود. مطمئناً یک سری مزاحمت‌ها برای ساخت چنین فیلم‌هایی وجود دارد. ولی از آن جایی که نگاه من به زندگی و جامعه منفی و سیاه نیست و در بدترین حالت هم نوعی امید به زندگی در کارهایم دیده می‌شود، بنابراین توانستم درباره کیانوش که از بچگی کودک کار بوده است، فیلم بسازم. البته هیچ اشکالی ندارد که یک فیلمساز نگاه سیاه و تلخ نسبت به زندگی داشته باشد، ولی من شخصاً چنین نگاهی در فیلم‌هایم ندارم. به همین دلیل هم بوده که تاکنون توانستم فیلم‌هایم را به مرحله اکران عمومی برسانم. در فیلم چکمه نیز همین نوع نگاه من به زندگی دیده می‌شود و در دیگر فیلم‌هایم نیز این امید به زندگی وجود دارد.

• تمام دشواری‌های حاکم بر سینمای کودک و نوجوان می‌شود بگویید با چه انگیزه‌ای می‌دهید؟

وقتی تصمیم می‌گیرم یک فیلم را بسازم به این که اگران می‌شود یا نه فکر نمی‌کنم. بلکه بیشتر دوست داشتم به دغدغه شخصی‌ام که فیلمسازی درباره بچه‌ها و بی‌پناهی آنهاست، بپردازم. در فیلم «تو آزادی» هم سراغ بچه‌های کلون اصلاح و تربیت رفتم، چون فیلمسازی درباره این بچه‌ها دغدغه ذهنی‌ام شده بود. الان مد شده به بچه‌ها توجه بیشتری می‌کنند و اصطلاح «کودکان کار» چند سالی است رایج شده، در صورتی که ۳۰ سال قبل که کسی حواسش به این بچه‌ها نبود، درباره آنها فیلم می‌ساختیم. البته اخیراً دیگر درباره کودکان فیلم نمی‌سازم و بیشتر تمرکز ما روی نوجوانان و جوانان گذاشته‌ام. انگار سن سوژه‌های من نیز در گذران این سال‌ها مثل همان بچه‌ها که درباره‌شان فیلم می‌ساختیم، بزرگتر شده‌است.

• استقبال مخاطبان خارجی از فیلم شما در این دو جشنواره چگونه بود؟

تا قبیل از نمایش فیلم برای مخاطبان خارجی تصور می‌کردم به خاطر بومی بودن این فیلم وقطعات طولانی موسیقی آن، مخاطبان خارجی زبان نتوانند با فیلم ارتباط برقرار کنند، ولی هم در جشنواره بوسان و هم در فوکوئو تا سالن‌های نمایش کاملاً بر شد تا جایی که در بوسان یک سالن دیگر را هم به فیلم ما اختصاص دادند تا «ویولونیست» به صورت همزمان در دو سالن نمایش داده شود. در جشنواره فوکوئو تا یک ساعت بعد از پایان فیلم، مردم در صف ایستاده بودند تا یکی یکی از من که کارگردان فیلم بودم، عکس و امضا بگیرند!



فیلم بیوگرافی از زبان سازنده‌اش فاطمه ثقفی

این جا رینگ بوکس است!

◀ از نظر فاطمه ثقفی وقتی وارد سینما می‌شوی باید تا آخرش بجنگی...

خودش است، در صورتی که این امر کاملاً نسبی است، آدم‌های فیلم من هم همین‌طور هستند.

• با توجه به این که برادر تان امیر حسین ثقفی نگارش این فیلمنامه را بر عهده داشته‌است، چقدر شباهت یا تفاوت میان بیوگرافی و فیلم‌های برادر تان وجود دارد؟

اول می‌خواستم فیلم دیگری بسازم ولی ساخت این فیلمنامه به من پیشنهاد شد. قبل از این که بخواهم وارد سینما شوم، دست به قلم بودم و از جهان ادبیات وارد سینما شده‌ام. برادرم از حوزه فلسفه وارد سینما شده است. بیوگرافی از درون امیر بیرون آمده است و مطمئناً نگاه شخصی او در کار دیده می‌شود، ولی به نظر من بیوگرافی وجه دیگری از امیر را معرفی می‌کند که شاید تاکنون در فیلم‌های قبلی او دیده نشده باشد. زندگی من و امیر تا حد زیادی به همدیگر گره خورده است و با هم فراز و نشیب‌های زیادی داشته‌ایم. فکر می‌کنم رابطه میان من و امیر همیشه برای او دغدغه بوده است و همین باعث شده براساس این رابطه بیوگرافی را بنویسد و من که خواهرش هستم بخواهد که این قصه را بسازم.

• نگاهی که جامعه ما نسبت به ترنس‌ها دارد باعث می‌شود نتوان به راحتی درباره آنها سخن گفت و فیلم ساخت. برای این که بدون رد شدن از خط قرمزها بتوانید حرف تان را بنویسید؟

تجربه‌های من در زندگی و سینما همیشه شهودی هستند، نه آماری و

بیوگرافی نخستین ساخته فاطمه ثقفی است. فیلمی درباره یک موضوع ملتهب اجتماعی؛ تغییر جنسیت با داستان دختری به نام راحله که برادرش سعید یک بیمار ترنس است و راحله باید برای عمل تغییر جنسیت او پول جور کند. تمرکز اصلی ثقفی در این فیلم روی کاراکتر راحله است و به جای تمرکز روی بیماری سعید، بر زندگی که اطرافیان او می‌کنند، تاکید کرده است.

درباره فاطمه ثقفی، کارگردان فیلم بیوگرافی باید گفت که به خاطر فعالیت پدر و برادرش در حوزه سینما از کودکی با این حرفه آشنا شده است. او که به عنوان دستیار کارگردان و منشی صحنه در فیلم‌های برادرش امیر حسین ثقفی حضور داشته و به گفته خودش این فیلم‌ها برایش حکم یک کلاس آموزشی را داشتند؛ با بیوگرافی روایتگر یک روز از زندگی یک خانواده حاشیه‌نشین شهر تهران است که هر کدام با مشکلاتی دست‌به‌گریبان هستند برای راهی می‌جنگند.

ثقفی که گرایش اصلی‌اش به ادبیات بوده و از آن حوزه وارد سینما شده است، ورود به این حرفه را مثل حضور در زمین بوکس می‌داند که وقتی وارد آن می‌شوی باید تا آخرش بجنگی. بیوگرافی فیلم نخست فاطمه ثقفی است که فیلمنامه آن را برادرش امیر حسین نوشته و پدرش علی اکبر ثقفی آن را تهیه کرده است.

• ظاهر فیلم بیوگرافی شخصیت اصلی ندارد. در دست‌است؟

یک زن راوی فیلم ما است و همه چیز را از منظر او نگاه می‌کنیم و از این طریق به زندگی دیگران می‌پردازیم. هر جایی که دختر هست ما هم حضور داریم و جهان را از منظر او تعریف می‌کنیم. تمام آدم‌های فیلم من قربانی می‌شوند و در عین حال قربانی می‌کنند. نوعی نسبی‌گرایی در این فیلم وجود دارد که ما نمی‌توانیم حق را به هیچ‌کس بدهیم. در حقیقت امر هم همین است؛ حق دست هیچ‌کس نیست. حقیقت مثل آینه‌ای بوده که شکسته و هر کس یک تکه از آن را داشته، برای همین هر کس فکر می‌کند حقیقت نزد



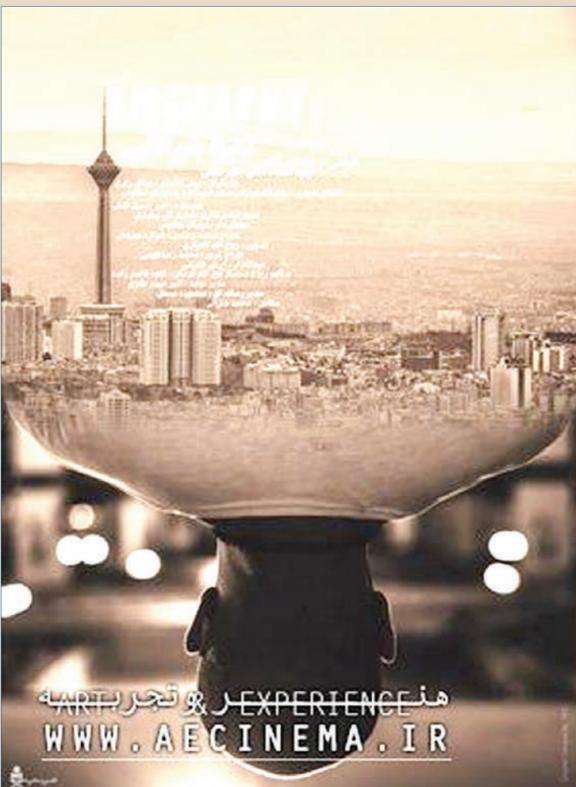
باور کند. این که از بازیگر چهره استفاده کنم تا مخاطب را به سالن سینما بکشام برایم اهمیتی نداشت. حالا ما درباره این بازیگران باید بگوییم تمام کسانی که در این فیلم بازی کرده‌اند، از لحاظ روحی و حسی به من نزدیک بیاید، مستند فیلم من حسی است و باید کسانی در آن بازی می‌کردند که بتوانند با این حس‌ها همراه شوند. بازیگرانی که در حال حاضر در فیلم حضور دارند، آن قدر بگر و ناب بودند که خود من هم آنها را باور می‌کردم. این را به جان پذیرفتم که فیلمم به خاطر نداشتن بازیگر چهره کمتر دیده شود، ولی در عوض خودم آن را باور کردم.

• ظاهر نام این فیلم در ابتدا آدم این جانتهاست بوده و بعد به بیوگرافی تغییر نام داده است. درباره دلیل این تغییر توضیح می‌دهید؟

آدم این جانتهاست فکر اولیه ما بود. احساسم این بود که بیوگرافی نام بهتری برای این فیلم است، چون این حس را می‌دهد که داریم زندگی این افراد را با هم دوره می‌کنیم. نمی‌خواستم قبل از این که فیلم دیده شود، نام یک برچسب روی آن بزنم و مخاطب با شنیدن این نام با خود بگوید احتمالاً قرار است در این فیلم درباره تنهایی آدم‌ها صحبت شود. دوست داشتم زندگی این آدم‌ها را تعریف کنم و سعی کردم بدون قضاوت کردن زندگی‌شان و بافاصله گرفتن از آنها داستان‌شان را روایت کنم.

• در سینمای ایران به فیلم‌هایی مستقل گفته می‌شود که با بودجه اندک و چهره‌های ناشناخته ساخته می‌شوند، در صورتی که فیلم مستقل در سایر نقاط جهان تعریف دیگری دارد و ممکن است یک فیلم مستقل با سوپر استارها و عوامل حرفه‌ای ساخته شود. فیلم شما چه ویژگی دارد که آن را در زمره فیلم‌های مستقل می‌دانید؟

این اعتقاد اشتباهی است که بخواهیم فیلمی با تولید محدود را در مسیر متفاوتی با فیلمی که با پروداکشن بزرگی ساخته شده قرار دهیم. فیلم مستقل، از نگاه مستقل می‌آید. البته که ما بیوگرافی را با بودجه کمی ساختیم و همه عوامل از دوستان بودند، ولی مستقل بودن این فیلم مربوط به پروداکشن محدودش نمی‌شود. همان‌طور که فیلم مردی که اسب شد با وجود پروداکشن سنگینی که داشت از یک نگاه مستقل سر چشمه گرفته بود و در زمره فیلم‌های سینمای مستقل قرار می‌گرفت.



این که بگوییم سینمای مستقل همان سینمای لویاجت است، تعریف بسیار اشتباهی از این داده‌ایم. درست است که برای ساخت بیوگرافی حتی یک‌هزار تومان هم از جیبی به ما داده نشد و تهیه‌کننده به صورت مستقل تولید آن را بر عهده داشت، ولی به‌طور کل، نگاه شخصی من نیز نگاهی مستقل بود و همین موضوع فیلم ما را در زمره فیلم‌های سینمای مستقل قرار می‌دهد. حتی اگر امکانش را داشتیم که این فیلم را با پروداکشن بزرگ و بازیگرانی سوپر استار بسازیم، باز از این کار اجتناب می‌کردم، چون زجر می‌کردم که در این بدبندوها برای ما وجود داشت، باعث شد فیلم‌هایم پرده نتیجه‌مرد نظر را بدهد. رابطه‌های بیرونی من روی این فیلم تأثیر گذاشته است و

این که بگوییم سینمای مستقل همان سینمای لویاجت است، تعریف بسیار اشتباهی از این داده‌ایم. درست است که برای ساخت بیوگرافی حتی یک‌هزار تومان هم از جیبی به ما داده نشد و تهیه‌کننده به صورت مستقل تولید آن را بر عهده داشت، ولی به‌طور کل، نگاه شخصی من نیز نگاهی مستقل بود و همین موضوع فیلم ما را در زمره فیلم‌های سینمای مستقل قرار می‌دهد. حتی اگر امکانش را داشتیم که این فیلم را با پروداکشن بزرگ و بازیگرانی سوپر استار بسازیم، باز از این کار اجتناب می‌کردم، چون زجر می‌کردم که در این بدبندوها برای ما وجود داشت، باعث شد فیلم‌هایم پرده نتیجه‌مرد نظر را بدهد. رابطه‌های بیرونی من روی این فیلم تأثیر گذاشته است و